

## چگونگی رعایت حقوق بشر در افغانستان

حقوق و ارزشهای بشری که امروز در جهان معاصر از ان صحبت می‌گردد، مجموعه ای از هنجارها و معیارهای است که بشریت حتی در ابتدائی ترین مراحل تکامل خود در راستای پاسداری از ان مبارزه نموده است اما این جنگ دوم جهانی در مقیاس بزرگ و با پیامدهای جبران ناپذیر بود که موضوع حقوق و ارزشهای ذاتی بشریت بمثابه یک داعیه جهانشمول مطرح گردید. فلذا دولتها به نمایندگی از ملتهای مختلف و با در نظر داشت مفاد منشور سازمان ملل متحد و بویژه پراگراف سوم ماده اول که تساند و همکاری جهانی را به مقاصد بشردوستانه در نظام بین الملل توصیه می‌مینماید، اقدامات و مساعی جمعی بخرچ دادند تا حقوق و ارزشهای بشری را در قالب یک میثاق جهانی تدوین و با تجویز تضمینات با اعتبار حقوقی زمینه‌ها برای نقض این ارزشها را در آینده محدود نمایند. فلذا با اهتمام به مقاصد فوق، مجمع عمومی ملل متحد در دهم دسامبر (۱۹۴۸) میثاق حقوق بشر را تحت عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تصویب قرار داد و رویای بشری در پاسداری از حق حیات، حرمت به کرامت انسانی، حق اظهار بیان و عقیده، تساوی حقوقی از منظر جنسیت، نژاد و ملیت، برابری حقوقی همه بشریت و حق امنیت و مصونیت انسانی با صدور اعلامیه فوق بمثابه بنیادی ترین اصول حقوقی بین المللی به حقیقت مبدل گردید.

با اذعان به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر به حیث یک سند حقوقی با اعتبار بین المللی و بمثابه عکس العمل جامعه جهانی در برابر جنایات هولناک دوران دو جنگ بین المللی منجمله کشتار گروهی (نسل کشی) تعقیب بعثت تعلقات دینی و باورهای مذهبی، تجاوزات جنسی گروهی، انواع شکنجه، تعذیب، اهانت و اجحاف در برابر انسانهای بی دفاع و غیر نظامی از براننده ترین اقدام جمعی در مقیاس بین المللی محسوب گردیده و از اهمیت ویژه در رعایت ارزشهای حقوق بشر برخوردار بود، اما این سند علی الرغم پیوند ارگانیک با مجموعه از مساعی جهانی در صیانت و تأمین ارزشها و هنجارهای بشری یعنی مفاد حقوق بین المللی تعاملی، اعلامیه حقوق بشر سال (۱۷۸۹) فرانسه و غیره در فقدان نورم‌های الزامی ای که متضمن رعایت و تطبیق بدون انحراف مفاد این اعلامیه باشد، تصویب و اعلام گردید و این موجب گردید تا سند مذکور در پراکتیک و جاهت حقوقی و ارزش ماهیوی و اجرائی خود را از دست داده و آثار حقوقی ای لازم بر آن مرتب نگردد و اما گسترش فرهنگ ار جگذاری به داعیه حقوق بشر در جهان متمدن موازی به اصل حاکمیت و مشروعیت باعث گردید تا دولتهای عضو ملل متحد در پرتو اصول و موازین منشور ملل متحد در راستای تجویز هنجارهای الزامی مبنی بر رعایت معیارهای مندرج در میثاق حقوق بشر و سایر اصول رایج در نظام بین الملل در خصوص رعایت حقوق فردی و اجتماعی در دسامبر (۱۹۶۶) میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی را مورد تصویب قرار داد که گام مهمی در راستای رعایت و تطبیق حقوق بشر محسوب می‌گردید و هکذا کانونسیون‌های رفع همه اشکال تبعیض نژادی در سال (۱۹۶۶) و میثاق منع تبعیض علیه زنان مصوب (۱۹۷۹) و کانونسیون منع شکنجه مصوب سال (۱۹۸۴) به کرکتر الزامی هنجارهای حقوق بشر فزونی بخشید. همچنان ایجاد نهادهای ناظر بین المللی و سازمانهای غیر وابسته مانند کمیته حقوق بشر ملل متحد، فدراسیون حقوق بشر، نهاد جهانی دیده بان حقوق بشر و سازمان عفو اعتبار حقوقی و ماهیت الزام آور میثاق حقوق بشر را تشدید و تحکیم نمود. اما متذکر باید شد که با وصف

مصادق و تضمینات معتبر جهانی در رعایت حقوق بشر، این حق که از حق طبیعی و ذاتی بشریت ناشی شده و نظام های حقوقی در سطح ملی ملزم به رعایت ازان است، کماکان به نحوی فجیعانه و بیشرمانه آن در نظام موجود جهانی به شیوهای گوناگون زیرپاء گردیده و تضییع حقوق انسانی در برخی کشورها و بخصوص در کشورهای دارای ساختارهای غیردموکراتیک و یا درگیر منازعات مسلحانه داخلی بیک امر عادی مبدل گردیده است، که با دریغ نهادهای ناظر بر رعایت حقوق بشر، شورای امنیت ملل متحد و مراجع قضائی جهانی (دیوان بین المللی جنائی) نیز قادر نبوده است تا به معافیت قضائی عاملان نقض و استیضعاف ارزشهای انسانی خاتمه بخشیده و اقدامات لازم و مسوولانه ای را در جلوگیری از نقض میثاق، به منصفه اجراء گذارد، که از جمله میتوان از افغانستان بعنوان کشوری نامبرد که در پاسداری از مفاد اعلامیه حقوق بشرو سایر اصول مشترک بین المللی در زمینه ار جگذاری به حقوق بشری افغانها از کاستیهای عیدیه، زورگوئیها و غیره فکتورها و عوامل منفی که به کاهش و یا تضعیف حقوق بشری اتباع منتهی میگردد، رنج میبرد و حقوق بشری مردم رنجدیده افغان در سطوح و ابعاد گوناگون بنحوی کم سابقه، بی رویه و خشن آن نقض میگردد که اینک عاملان نقض حقوق بشری مردم ما را و نیز فکتورها و عوامل اینگونه تخطیها را ضمن چند کتگوری به بحث و بررسی گرفته که مسلمان چگونگی گسترش روز افزون تخطیهای حقوق بشری و عوامل چند بعدی آن را نیز بر جسته خواهیم نمود.

اول - گروههای مسلح مخالف دولت افغانستان: گروه های مخالف مسلح در درگیریها و مخاصمات مسلحانه کنونی که بسود بیگانگان انجام میابد، از مردمان ملکی در روستاهای کشور بمثابه سپر انسانی استفاده نموده و با تمرکز جنگ در محلات غیر نظامی از منازل مسکونی اهالی ملکی چون مواضع دفاعی استفاده مینمایند. هکذا این گروه های مزدور که در ترکیب آنها گروههای تروریستی چندین ملیتی شامل است، در کلیه مراحل نبردهای نیابتی با توسل به ابزار زور، خدعه و فریب اطفال کمتر از سن رشد را بعنوان جنگجویان اطفال مورد بهره برداری قرار داده و همین اکنون لشکر عظیم از اطفال فقیر وطن بدلائل مختلف از جمله فقر و تهی دستی خانوادگی، تحکم و فشار فزاینده قو ماندانان گروههای مسلح، در جبهات مختلف مشمول جنگ بانبروهای دفاعی دولت قرار داشته که تعداد کثیری از این اطفال در نتیجه ای همین سربازگیری اجباری مخالفان مسلح به قتل رسیده و یا معیوب و مصدوم گردیده است. که این عملکرد سربازان اجبر با اعلامیه حقوق بشر، مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کلیه هنجارهای بشری در تضاد و تناقض آشکار قرار داشته و مسوولیت عاملان قضا یای فوق، نقض خشن حقوق بشر تعریف میگردد. هکذا گروههای مسلح به تمرکز و استمرار نبردهای مسلحانه در مکانهای غیر نظامی، گیر و گان گیری، قتل افراد ملکی، شکنجه، تعذیب و برخورد اهانت بار و غیر اخلاقی با اسرای جنگ و کاربرد تسلیحات حاوی قدرت تخریبی بزرگ در محلات غیر نظامی، مفاد حقوق بین المللی بشردوستانه (جنایت جنگی) را نقض نموده و بوضوح روند نقض حقوق بشری مردم ما در محلات تحت حاکمیت گروههای مسلح کماکان ادامه خواهند داشت.

دوم - دولت افغانستان: در قانون اساسی افغانستان اصول و پرنسیپهای بین المللی حقوق بشردر زمینه حراست از حقوق اساسی، فردی و مدنی اتباع کشور صراحت داشته و دولت ملزم میگردد تا در راستای حفظ، تطبیق و رعایت هنجارهای حقوق بشرو اصول مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی تلاش نموده و سایر تعهدات جهانی خود را در حمایت از حقوق بشری شهروندان به انجام رساند، اما طوریکه مردم خود شاهد هستند، دولت در گذشته و نظام حاکم کنونی خود در نقض خشن و مستمر حتی ابتدائی ترین حقوق بشری افغانها کوتاه آمده است که اینک بعمده ترین این موارد اشاره میگردد:

الف- فساد اداری، مالی و فساد گسترده در ارگانهای حراست از حقوق از عمده ترین فکتور در نقض حقوق بشری مردم در کشور بحساب میاید، بیروکراسی فرساینده در پرسیدور اداری، تقرر افراد بر مبنای پیوندهای

جناحی ، قومی وگرو هی با زیرپا نهادن اصل شایستگی ، خرید و فروش پستهای اساسی در سکتورهای اقتصادی و نهادهای که با دهیزدرآمد های مالی مرتبط میگردد و باعث میشود تا زمینه ها برای فساد سا زمان یا فته و سیستم تیک مساعد گردد ، از جلوه های بارزی نقض حقوق شهروندان از مجرای عدم دسترسی همگانی به عواید مالی دولت که به گسترش فقر دامن می زند میباشد.

ب- توزیع غیر عادلانه ثروت که به ظهور تفاوت های ظالمانه طبقاتی منتج گردیده است از عوامل دیگری نقض حقوق بشری اتباع میلیونی کشور شمرده میشود. بگونه مثال تعداد قابل ملاحظه عناصر مرتبط به مقامهای رده های بلند دولتی در چنان پستهای ابقاء گردیده است که عواید ماهانه آن به هزاران دالربالغ گردیده در حالیکه میلیونها افراد مستعد از بیکاری و تهی دستی رنج میبرد.

ت- رشوه در جنب فکتورهای فوق مرگبارترین و در عین حال فضاحتبارترین فکتور نقض حقوق بشر در زیر چتر نظام موجود سیاسی است ، بر بنیاد گزارش دیده بان شفافیت بین المللی این مردم رنج دیده افغانستان است که در بدل انجام امورات قانونی خود سالیانه بیش از سه میلیون دالربه مقامهای ذیربط رشوه میپردازد ، لذا وجود رشوه که در تمامی سطوح نظام دولتی وجود چشمگیری دارد نه تنها بیانگر یک سیستم مفسید بوده بلکه عدم دسترسی اتباع بحقوق مشروع آنها را به نمایش گذاشته و حقوق انسانی شانرا که همانا دستیابی به حقوق مشروع شان و حق داد رسی است بوضوح زیرپاء مینماید.

ث - در جنب ارتشاء ، وساطت در انجام امورات دولتی ، تفررو تبدل افراد با توسل به سیاستهای نپیتوکرسی و یا استخدام بر پایه مناسبات فامیلی ، مذهبی، سمتی و حزبی حقوق بشری مردم را به مقیاس وسیع در حاشیه قرار داده است.

ج- عدم تطبیق قانون ، فرهنگ معافیت از تطبیق بموقع قانون ، ضعف نهادهای کشف و تحقیق و نظام قضائی از مورد دیگری نقض حقوق بشری مردم در افغانستان است که جنا یتکاران در موارد متعدد از چنگال قانون فرار و به اعاده حقوق اتباع پرداخته نمی شود.

د- بر بنیاد گزارش های معتبر جهانی قریب هفتاد درصد مردم افغانستان احساس امنیت نکرده و بی ثباتی بیکی از درد ناکترین فکتور در پامال شدن حقوق انسانی میدل گردیده است که از جمله میتوان از بی ثباتی گسترده در روستاهای کشور نامبرد که علی الرغم حاکمیت دولتی در چنین محلات ، حضور قدرتمند زورمندان و وجود مراکز قدرتهای نا مشروع به بزرگترین فکتور در نقض حقوق بشری اهالی بومی و بویژه حقوق زنان و کودکان میدل گردیده است که تجاوز به عفت ، ازدواج اجباری ، اختطاف به مقاصد جنسی و مالی مظهر روشن نقض حقوق بشری مردم ماست.

سوم- نقض حقوق بشری افغانها بوسیله نظامیان خارجی: در بیش از چهارده سال حضور نیروهای بین المللی در کشور حقوق بشری مردم افغانستان در مواقع متفاوت و با روشهای گوناگونی مخصوص نظامیان خارجی پامال گردیده است و عدم دسترسی محاکم به تعقیب تفنگداران خارجی ناشی از حق مصونیت قضائی و وجود مراکز و بازداشتگاه های متعدد مخفی و نیمه مخفی تحت اداره حکام بین المللی به نقض حقوق بشری افغانها در کشور متبوع آنها گستره و ابعاد وسیع بخشیده است . طوریکه همگان شاهد است ماموران جاسوسی و نظامیان خارجی در بیش از یکدهه گذشته به دستگیریهای غیرقانونی، شکنجه، تعذیب، تخویف و اهانت مظلومان بدون صلاحیت و وظیفوی و با نقض حق حاکمیت قضائی افغانستان تداوم بخشیده است که نمونه از محاکمه برخی از عاملان نقض حقوق بشری افغانها در محاکم غربی (امریکائی) مؤید گفتار ماست. هکذا نقض حقوق بین المللی بشردوستانه (جنایت جنگی) بوسیله سربازان خارجی از موارد آشکار و بیانگر این

واقعیت است که تضییع حقوق مردم مظلوم افغانستان مرزی نداشته و دردناکتر از همه اینکه مراجع مسوول و ناظر جهانی حقوق بشر، ندرتاً به بررسی واقعات غم آگیز جنایات ضد بشری در کشور ما پرداخته است.

فلهذا به باور این قلم، تحقق و تعمیل حقوق و ارزشهای بشری مردم افغانستان در وجود رژیم و نظام حاکم کنونی که خود در نقض حقوق مردم بدلائیل فوق نقش دارد ممکن نبوده و لذا این مأمول درست در فرصتی برآورده خواهند شد که قانون بجای حرف زور حاکم گردد.